

به نام خدا

هفتم: الطرف الآخر من الجدار

سه قول وجود دارد:

اول: طهاره صاحب عروه فرموده اند که لا یبعد و ان لا یخلو من اشکال و شیخ عبدالکریم حائری

دوم: عدم طهارت یا فتوی یا احتیاطا

سوم: تفصیل بین اینکه اگر جدار رقیق و نازک باشد به طوری که استناد داشته باشد خشک شدن آن طرف هم به خورشید نه این که حرارت آن طرف با عث خشک شدن این طرف شده باشد در این صورت پاک می شود اما در غیر این صورت پاک نمی شود: مرحوم امام در تعلیقه عروه

ادله قول اول:

وجه اول: صحیح زراره شامل مقام می شود زیرا در این صحیح آمده بود سألته عن السطح و المكان الذی یصلی فیه.

در تنقیح فرموده اند که ضمیر فهو به سطح یا مکان الذی یصلی فیه برمی گردد و این اطلاق دارد چه سطح ظاهر و چه باطن و چه طرف دیگر همین طور می گوید مکان یصلی فیه پاک است و همه اجزایش را شامل میشود و شامل طرف دیگر و جوانب می شود. وقتی که سطح همه جوانبش پاک می شود دیگر تفاوت و فرقی بین سطح و جدار نیست. و عرف فرقی نمی بیند و اگر فرقی بود بر امام بود که تذکر دهد.

علاوه بر اینکه گفتیم جدار هم خصوصیت ندارد بلکه هر چیزی است که یک طرفش با خورشید پاک می شود می خواهیم ببینیم که طرف دیگر هم پاک می شود یا نه.

پس تمسک به اطلاق موضوع حکم شد که اشکالاتی دارد

اشکال اول:

این موضوع اطلاق ندارد زیرا محفوف بما یحتمل القرینیه است. زیرا امام فرمود فصل علیه و نماز بر باطن سطح یا طرف دیگر خوانده نمی شود پس به این قرینه فهو ظاهر هم ممکن است همان جایی که بر آن نماز خوانده می شود مراد باشد نه مطلق

جواب:

...

اشکال دوم: به مذاق محقق خراسانی

قدر متیقن در مقام مخاطب مانع از اطلاق است. زیرا طرفی که مورد اصابه خورشید بوده است مسلماً مراد سائل و امام علیه السلام بوده است و طرف دیگر را می خواهیم با اطلاق وارد کنیم که بنا بر مبنای کسانی مثل آخوند و مرحوم مظفر که قدر متیقن در مقام مخاطب را مضر بدانند مانع از این اطلاق است

جواب : مبنا را قبول نداریم

اشکال سوم:

در روایت آمده اذا جففته الشمس فهو طاهر و طهارة متفرع بر تجفیف شمس است بنابراین فقط طرفی که خورشید آن را تجفیف کرده است بواسطه شمس پاک می شود. ضمیر در فهو طاهر به سطح مجفف برمی گردد.

محقق خوبی در تنقیح این گونه بیان فرموده اند

جواب:

اگر ما عدم صدق را در دو عنوان اشراق و اصاب بپذیریم اما خشک شدن به خورشید در مورد طرف دیگر هم صادق است زیرا در خشک شدن به شمس این معنا نیست که خورشید مستقیماً بتابد.

وجه دوم: مستمسک و فقه الشیعه (ج 5 ص 278)

در این بیان به اطلاق موضوع تمسک نشده است بلکه به این بیان است که این طرف و آن طرف سطح و جدار یک چیز است و اتحاد دارد بنابراین وقتی که خورشید می تابد به بخشی از یک چیز و خشک می شود می گوئیم آن چیز به خورشید پاک شده است همان طور که مثلاً کسی می گوید زید را دیدم همه اجزاء او را نمی بیند مثلاً کف پای او را نمی بیند. در این بیان دیگر فرقی بین اصابه و اشراق و تجفیف فرقی نیست.

این وجه از این که سه وجه را تصحیح می کند بهتر از بیان قبل است.

اقول: وجه دوم در واقع وجه دوم برای دلیل اول است و فرق این دو این است که بیان اول می گوید تعمیم در موضوع و بیان دوم می گوید تعمیم در حکم.

وصلی اللہ علی محمد وآل محمد.